زندگی سلام
ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
•سه‌شنبه•۲۲آبان۱۳۹۷•شماره۱۱۸۴

حدیث‌روز

امام کاظم(ع): هر کس خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند عذاب خود را در روز قیامت از او باز می‌دارد. **الکافی**

ذکر روز سه شنبه
صد مرتبه «یا ارحم الراحمین»

در محضر بزرگان

پیامبر(ص)؛ مفسر و مدرس اصلی قرآن

حجت‌الاسلام دکتر رفیعی می‌فرمایند: هر کسی در هر کجا یا هر اثری این فکر انحرافی را گسترش دهد که در قرآن اسم ائمه بوده یا آیات و مطالبی داشته که حذف شده، این فکر خلاف قرآن و خلاف فرمایش بزرگان و خلاف سیره ائمه ماست. اعتقاد ما این است که این قرآن همان قرآنی است که بر پیامبر خدا نازل شده، بی کم و کاست. شخصی خدمت امام صادق(ع) آمد و گفت: آقا، چرا اسم ائمه در قرآن نیست؟ آقا فرمودند: قرآن کتاب کلیات است، کتاب اخلاقی و کتاب تبیان است. قرار نبوده جزئیات در قرآن باشد، آیا جزئیات نماز در قرآن آمده؟ عرض کرد: نه آقا. حضرت فرمودند: چرا شما نماز صبح را دو رکعتی و ظهر را چهار رکعتی می‌خوانید؟ گفت: پیغمبر فرموده است. پس پیغمبر(ص) آمده جزئیات نماز کلّی را بیان کرده و فرموده مردم این گونه نماز بخوانید. پیغمبر(ص) این‌ها را توضیح داده است.

وب‌سایت سخنرانی مکتوب «تبارک»

فارسی‌بنویسیم

اکولوژی یا بوم‌شناسی؟

اسماعیل فریدونی

مریم: «الهه، تو چه رشته ای خوندی؟» الهه: «اکولوژی» مریم: «چی چی لوژی؟» الهه: «ا... کو... لو... ژی!» مریم: «معنیش چی میشه؟» الهه: «بوم شناسی دیگه!» مریم: «خب همون اول مثل...» الهه: «مثل چی؟!» مریم: «مثل یه دختر خوب بگو بوم شناسی دیگه!» الهه: «این طوری پیش همکلاسی هام تابلو می شم، آبروم میره.» مریم: «اگه آبرو در به کار بردن کلمات بیگانه است، چه بهتر که این آبرو بر باد بره!» مریم درست می گفت. چرا پاسداشت فرهنگ و زبان این قدر باید غریب واقع شود که فردی جوان برای به کار بردن یک واژه خودی از دیگران حساب ببرد و خجالت بکشد؟

حکایت

تعبیر واقعیت

نقل می کنند که روزی سلطان، بهلول را احضار کرد و گفت: «خوابی دیده‌ام، می‌خواهم تعبیرش کنی.» بهلول گفت: «چیست؟» سلطان گفت: «خواب دیدم به جانور ترسناکی تبدیل شده‌ام و نعره زنان به اطراف خود هجوم می برم و آن چه از خرد و کلان در سر راه خود می بینم، در هم می‌شکنم و می بلعم. بگو تعبیرش چیست؟» بهلول گفت: «من تعبیر واقعیت ندانم، فقط خواب تعبیر می کنم!»

حکایت‌های بهلول

قرار مدار

اندکی صبر

دستان پاک

محمدرضا جعفری

عبرت‌های بلند
و نظاره‌های شهری بزرگ
با انسجام توده‌های گردنه‌ای سخت
تو را می‌نوازد!
تا خویش را
با دستانی پاک
به چشم‌هایی زیبا بسپارد!

پاسخ آزمون هوش

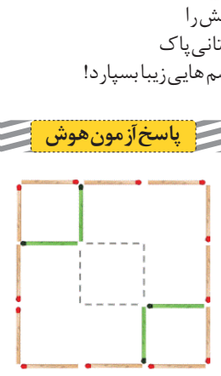

دنیا به روایت تصویر

گتی ایمیج| نمایشگاه هنرهای یک معمار ژاپنی، فرانسه

فرانس پرس| آتش سوزی در ایالات متحده

بارکرافت| جمع آوری پلاستیک‌ها برای بازیافت از ساحل یکی از آلوده ترین رودخانه‌های بنگلادش

فتوترانه

دیزالو

کنترل‌مان خراب شده!

محمدعلی محمدپور |طنزپرداز

توجه شما را به خبری که به‌تازگی در فضای مجازی خواندم، جلب می کنم: «آقای علی عسگری رئیس رسانه ملی گفت: رسانه ملی بالای ۸۰ درصد از بیننده‌ها را داشته و در فضای مجازی هم ۲۰ درصد مخاطب دارد که اگر همکاران بنده با مهارت و غیرت کار نمی کردند، واقعا کار این بخش تمام شده بود».

خب ما همین جایک خسته نباشید جانانه به آقای علی عسگری و همکاران‌شان عرض می کنیم که واقعا چنین کار بزرگی را انجام داده‌اند. بالای ۸۰ درصد، آمار خیلی خیلی خوبی است، فقط ما نمی‌دانیم چطور محاسبه شده است. مثلا مواقعی که تلویزیون روشن است ولی حواس مان نیست و بهش زل زدیم و به مشکلات معیشتی‌مان فکر می کنیم را هم ایشان حساب کرده‌یا نه؟ البته خیلی وقت‌ها هم تلویزیون روشن است و ما حوصله‌مان نمی کشد برویم کنترل را برداریم تلویزیون را خاموش کنیم که این زمان را هم احتمالا حساب کرده‌اند. تازه زمان‌هایی هم هست که مبل‌مان خراب می‌شود و هر چه کنترل را می‌زنیم به دسته مبل تا شارژ شود کار نمی کند، که ما مطمئن هستیم این زمان را هم حساب کرده‌اند. من بعید نمی‌دانم حتی زمان‌هایی که قبل از فوتبال سرمان توی گوشی است تا فوتبال شروع شود یا چهل دقیقه قبل از نود زرنگی می کنند آگهی پخش می کنند را هم حساب کرده باشند. یا فقط اخبار هواشناسی را دنبال می کنیم و به چیز دیگری کاری نداریم. ولی باز هم هر چه فکر می کنم بالای ۸۰ درصد عدد زیادی است و از وقتی این خبر منتشر شده پیکسل‌های تلویزیون‌مان بی‌اختیار فروریخته است.

ایشان همچنین گفته در فضای مجازی هم ۲۰ درصد مخاطب داریم، که نشان می‌دهد کسانی پیدا می‌شوند اینترنت کم‌سرعت خودشان را صرف دنبال کردن برنامه‌های تلویزیون کنند. البته بعضی‌ها هم از آن سوی مرزها بیننده پر و پا قرص رسانه ملی هستند. از همین جایک سلامی عرض می کنم خدمت آقای قادری از آلاسکا که هر شب پخش سریال یوزارسیف را از آی فیلم و خانم خانلری از جزایر فارو که سریال پایتخت را از شبکه تماشا درخواست می کنند. شما واقعا چراغ رسانه ملی را زنده نگه داشته‌اید. فقط چرا این قدر زحمت می کشید؟ دوستان خودشان پخش سریال‌ها را روی «اتوپلی» گذاشته‌اند، چه شما پیامک بزنید چه نزنید.

آقای علی عسگری همچنین از بودجه بسیار کم صداوسیما گلایه کرده‌اند که ما هم موافقیم افزایش پیدا کند. منتها جوری نشود که همان بودجه کم صرف ورود بی‌ربط سلبریتی‌ها به تلویزیون شود و بعد از آن طرف سریال‌های درامی که می‌سازیم تبدیل به کمدی شود و به علت این که پول بازیگر را نداده‌ایم و بازیگر قهر کرده مجبور شویم پایان سریال را هندی-تخیلی تمام کنیم.

اعتراف می کنم

دانستنی‌ها

داستان سرباز وفادار ژاپنی

فاطمه قاسمی- یک سرباز ژاپنی، بی خبر از پایان جنگ جهانی دوم تا ۲۹ سال بعد، دست از جنگیدن برنداشت! «هیرو اونودا»، یک شهروند ژاپنی بود که وقتی بیست ساله بود به ارتش پیوست. او به طور تخصصی نحوه جمع آوری اطلاعات و انجام جنگ‌های چریکی را آموزش دید. در ۲۶ دسامبر ۱۹۴۴ برای جنگ با آمریکایی‌ها، با این پیام از فرمانده خود مبنی بر این که ممکن است این ماموریت او سال‌ها به طول انجامد و تحت هیچ شرایطی خود خواسته دست از نبرد برندارد، به جزیره لوبانگ در فیلیپین فرستاده شد. بعد از ورود آمریکایی‌ها به جزیره لوبانگ، اونودا و سربازانش عقب نشینی کردند و به جنگ چریکی ادامه دادند. در این مدت از میوه‌های جنگل و گوشت پرندگان برای زنده ماندن استفاده می کردند. بعد از جنگ، سربازان کاغذی را که از هواپیما به پایین انداخته شده بود، پیدا کردند که در آن، خبر تمام شدن جنگ اعلام و از آن‌ها خواسته شده بود که خود را تسلیم کنند، اما اونودا و سربازانش این پیام را حقه نیروهای آمریکایی برای پیدا کردن آن‌ها تلقی کردند و سال‌ها در پست خود باقی ماندند!

وی طی اولین سال‌های اقامتش در جنگل، با دیگر چریک‌های ژاپنی در تماس بود، ولی رفیقانش یکی یکی یا تسلیم شدند یا مردند و برخی از آن‌ها هم خودکشی کردند. تا ۱۷ سال پس از این واقعه اونودا به همراه تنها سربازش همچنان در حال جنگ‌های چریکی بود. مقامات دولتی چند بار تلاش کردند که اونودا را در جنگل بگیرند و بازگردانند اما او به حرف‌شان توجهی نکرد. بالاخره در سال ۱۹۷۴، افسر بازنشسته‌ای برای پیدا کردن او دست به کار شد.

تلاش‌ها نتیجه‌بخش بود و او سرانجام افسر اونودا را پیدا کرد. اما اونودا گفت فقط در شرایطی تسلیم می‌شود که فرمانده‌اش به او دستور دهد. افسر تحقیق به ژاپن برگشت و فرمانده تانگوچی را که پس از بازنشستگی یک کتاب‌فروشی باز کرده بود، پیدا کرد و همراه او به فیلیپین سفر کرد. در آن‌جا بود که اونودا به دستور فرمانده‌اش به ژاپن بازگشت.

اونودا در سال ۲۰۱۰ در مصاحبه‌ای به شبکه‌ای بی‌سی گفت: «همه سربازهای ژاپنی برای مردن آماده بودند، اما من دستور داشتم که مراقب پارتیزان‌ها باشم و تسلیم نشوم.» او بعد از بازگشت به ژاپن چند مدرسه برای آموزش چگونگی زنده ماندن در شرایط سخت تأسیس کرد.

منبع: بی‌بی‌سی

تاپخند

- تو یک پست اینستاگرام ۵-۶ تا عکس از زوایای مختلف خودتون می‌ذارید آدم یاد محصولات دیجی کالا می‌افته!
- قدیم وقتی فامیل دو ماشینه می‌رفتن جایی وقتی کنار هم می‌رسیدن الکی دست می‌زدن یعنی تو این ماشین شادتره. این کار بعدا تبدیل شد به اینستاگرام!
- بزرگ‌ترین ترسی که من از سر کار رفتن دارم اینه که نمیشه مثل دانشگاه پیچوندش و وسط تعطیلی‌ها تعطیلش کرد. تحت هر شرایطی باید بری سر کار!
- کلا نصیحت کردن کار اشتباهیه چون طرف ناراحت میشه... باید بذاری نابود که شد بری باهاش همدردی کنی، خوشش هم میاد!
- اگه شماره ناشناس بهتون زنگ زد دفعه اول جواب ندین، صبر کنید اگه با فاصله ۵ دقیقه دوباره زنگ زد از همه جا بلاکش کنید... رفیقته که پول می‌خواد!
- ولی این رو آویزه گوشت کن که نمی‌تونی شخصیت رو فتوشاپ کنی!
- منم می‌تونم پشت بنز م عکس بگیرم و همه جا بذارم، ولی اهل این خودنمایی و مسخره بازی‌ها نیستم، بنز هم ندارم!
- آلارم گوشی اگه آدم بوداز اونایی می‌شد که سر ساعت دقیقا اون جایی که باید باشن بودن، بی‌تاخیر!
- اگه اون انرژی که هموطنان تو مترو برای هل دادن هم می‌ذارن تو کارشون هم می‌ذاشتن الان جزو دو، سه تا کشور ابرقدرت صنعتی جهان بودیم!

دور دنیا

تنبیه کارمندان به بدترین شکل

آدیتی سنترال- مدیران یک شرکت چینی به دلیل تنبیه وحشتناک کارمندان‌شان مجرم شناخته شدند و در انتظار حکم‌شان هستند. آن‌ها کارمندانی را که به فروش بالا دست پیدا نکرده بودند، مجبور می‌کردند تا در حضور دیگر کارمندان، سوسک زنده بخورند! یکی از کارمندان این شرکت فیلمی در شبکه اجتماعی اش گذاشت و در آن از توهین بزرگی که مدیران شرکت به کارمندان می‌کنند، اظهار نارضایتی کرد. هر چند او این فیلم را خیلی زود حذف کرد اما به سرعت در شبکه‌های اجتماعی این کشور پیچید و باعث واکنش مقامات و مردم شد.

کیف لپ تاپ محرمانه

تاکسل- احتمالا شما هم وقتی لپ تاپ‌تان را با خودتان حمل می‌کنید، نگران دزدیده شدن آن هستید. اما یک طراح آمریکایی کوله پشتی را طراحی کرده است که بسیار کم حجم است و به گونه ای بر پشت شما قرار می‌گیرد که با پوشیدن یک لباس روی آن، اصلا قابل دیدن نیست. این کیف برای کسانی که همیشه مجبورند لپ تاپ‌شان را همراه داشته باشند، طراحی شده است.

کدام تخم مرغ واقعی است؟

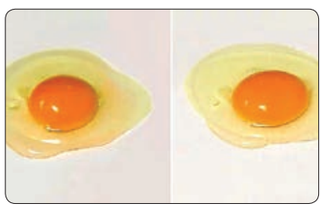

آدیتی سنترال- یک هنرمند ژاپنی به تازگی عکسی از یک تخم مرغ خام واقعی در کنار یکی از نقاشی‌هایش گذاشته و از طرفدارانش پرسیده است که کدام یک نقاشی و کدام واقعی است. او سال‌هاست که نقاشی‌های خیلی واقعی از مواد غذایی می‌کشد. هر چند او قبلا هم نقاشی‌های بسیاری از سبزیجات، بستنی و انواع ساندویچ‌ها کشیده است اما جدیدترین نقاشی او از تخم مرغ خام، با واقعیت مو نمی‌زند.

بریده کتاب

فکر کردن به دوست داشتن

من فکر می کنم هیچ اتفاقی بی خودی نیست. مسائل در عمق خودشون یه نظم پنهان و سری دارن، حتی اگه ما درک نکنیم. همه ما به دوست نیاز داریم، حتی تو... یه بار یه نفر گفت به محض این که به دوست داشتن یا نداشتن کسی فکر می کنی، دیگه دوستش نداری.

برگرفته از «سایه‌باد»
اثر کارلوس لوئیس سافون

آزمون هوش

بازی با چوب کبریت

با جابه‌جا کردن ۴ چوب کبریت ۳ مربع بسازید!

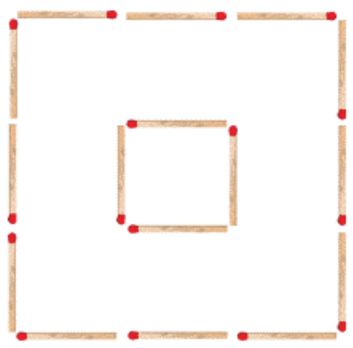

تفأل

باز آی و دل تنگ مرا مونس جان باش
وین سوخته را محرم اسرار نهان باش
زان باده که در میکده عشق فروشند
ما را دو سه ساغر بده و گور مضان باش

دی‌روزنامه

آمادگی دوطرفه، مایه دردسره

علیرضا کاردار |طنزپرداز

با توجه به سالگرد زلزله کرمانشاه، قصد داریم ستون امروز را به سخنان رئیس سازمان مدیریت بحران اختصاص بدهیم. همچنین یاد کنیم از هموطنانی که در این زلزله جان‌شان را از دست دادند یا زنده ماندند و هنوز دارند درون چادر و کانکس با سرما دست و پنجه نرم می کنند و بعد از یک سال امیدوارند کمک‌ها از راه برسد. همین طور تشکر کنیم از هم‌میهنانی که با جان و دل به زلزله‌زدگان کمک کردند و هنوز کمک می‌کنند، یا یادشان رفته و لازم است دوباره یادآوری کنیم که از دیگران آبی گرم نمی‌شود و خودمان باید آستین بالا بزنیم و پاچه‌ها را ور بمالیم و دست به کار بشویم. همچنین یک تشکر ویژه هم داریم از سلبریتی‌هایی که در اوج زلزله سوار هواپیما شدند و نفری چهار قوطی تن ماهی و یک بسته آب معدنی و دو تا پتو دست‌شان گرفتند و با ده تا دوربین و خدم و حشم به مناطق زلزله‌زده رفتند و در حالی که سعی می کردند بچه‌ها و پیرمردها و پیرزن‌ها را در بغل بگیرند، رو به دوربین می‌خندیدند و لایک جمع می کردند و یک ساعت بعد برای این که سرما نخورند و حال‌شان بد نشود، فوری به شهر و خانه‌شان برگشتند. البته آن‌هایی هم که هنوز پای کار ایستاده‌اند و با جان و دل دارند برای زلزله‌زدگان تلاش می کنند و نتیجه کارهایشان را هم می‌بینیم و نامرئی و مفهومی و نمایشی و دکوری و لایکی نیست، نیازی به تشکر ما ندارند، آن‌قدر کارشان با اهمیت و درست است که زبان در برابرش قاصر است. در آخر هم یاد کنیم از مسئولان که... بگذریم. معاون وزیر کشور و رئیس سازمان مدیریت بحران گفته: «ایران مقام دهم حوادث دنیا را دارد و ما هر از گاهی شاهد حوادثی مانند سیل، زلزله و... در کشور هستیم که خسارات جانی و مالی وارد می کند.» آقای رئیس به مورد خوبی اشاره کرده، انصافا به فکر ما نمی‌رسید که ممکن است گاهی شاهد حوادث باشیم که خسارت دارند! آن اشاره به رتبه دهم حوادث دنیا هم واقعا مهم و حیاتی است تا خوشحال باشیم و یادمان باشد ۹ کشور دیگر هم هستند که وضع حوادث‌شان از ما بدتر است و مردم آن‌ها باید بیشتر از ما گاهی شاهد حوادث باشند!

آقای اسماعیل نجار در ادامه گفته: «مقابله با بحران‌ها نیازمند آمادگی دوطرفه از سوی مسئولان و مردم است.» واقعا این هم نکته مهمی است، البته از «آمادگی دوطرفه» این طور برداشت کردیم که ما به‌عنوان مردم باید آمادگی این را داشته باشیم که در مقابله با بحران‌ها، امیدی به مسئولان نداشته و خودمان به تنهایی جور دو طرف را بکشیم! انصافا زیبا نیست؟

نیم‌دقیقه‌ای

معمای چاله

یک روز مردی در حال عبور از خیابان بود که ناگهان در چاله‌ای افتاد. سپس مرد دیگری که داشت رد می‌شد هم در همان چاله افتاد... نفر سوم و چهارم و... هم در چاله افتادند اما نفر آخر با موفقیت عبور کرد و در چاله نیفتاد. به نظر شما دلیلش چیست؟

آفرین! چاله پر شده بود و نفر آخر پایش را روی سر افراد داخل چاله گذاشت و عبور کرد!

ترجمه و تصویرسازی: فرنگیس یاقوتی، سعید مرادی

ما و شما

راه‌ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* پسری ۱۳ ساله هستم و تا الان حدود ۱۸ داستان نوشتم، می خواستم بدونم امکان داره یک داستان کوتاهم رو براتون بفرستم تا تو روزنامه چاپ کنین؟

ما و شما: همون طور که هر روز در صفحه همشهری سلام اعلام می کنیم، ما همیشه منتظر مطالب خواننده ها هستیم. داستان هاتون رو به شماره تلگرام مون که بالای این ستونه بفرستید.

* آق کمال، مدتیه دندونم درد مکنه ولی جرئت ندرم برم دندون پزشکی، مترسم بعدش قلبم هم از کار بیفته! از عیالت خانم دکتر بپرس چی پیشنهاد مکنن؟

آق کمال: عیالم که تو ای زمینه تخصص نداره ولی خودم هم دچار این مرض بودم و بهترین کار ای بوده که یگ مدت بهش بی محلی کردم تا پولام جمع بره و پس انداز کنم، بعد رفتم دندون پزشکی!

* من که نفهمیدم لاک پشت (عکس دنیا به روایت تصویر) به اون سفتی و بزرگی چه مراقبتی لازم داره؟! اونی که مواظب بود فکر کنم خودش بیشتر مواظبت لازم داشت! راستی داشت چیکار می کرد؟ تعداد بچه ها رو یادداشت می کرد؟ لاک پشت به اون سفتی، شب تا صبح دستمال روی پیشونیش می ذاشتن مبادا طوریش بشه، من که مریض بودم بابام می گفت شبا جای این پسر رو توپارکینگ بندازید بس که سرفه می کنه نمی ذاره بخوابیم!

*یلدای عزیزم، همسر گلم، تولدت پیشاپیش مبارک. من رو ببخش که تا این جا نتونستم شوهر دلخواهی برات باشم ولی قول می دم که از این به بعد همونی بشم که تو می خوای. دوستت دارم. **محسن**

*پورنگ تا زمانی که به مامانش بچسبه هیچ دختری زنش نمیشه. دختر، پسری رو دوست داره که مستقل از مامان و باباش باشه، نه این که این قدر وابسته.

*فتوکاتور عالی بود! دقیقا منم به همین فکر می کردم که چقدر تبلیغ کردن دخترها با لباس محلی میان مدال ها رو میدن ولی در عمل نذاشتن حتی دیده بشن!

*من معمولا علاوه بر این که حق ندارم کسی رو ناراحت کنم، خیلی وقت ها اجازه هم ندارم از کسی ناراحت بشم، چون به طرف برمی خوره... **مسعود مجنونپور**
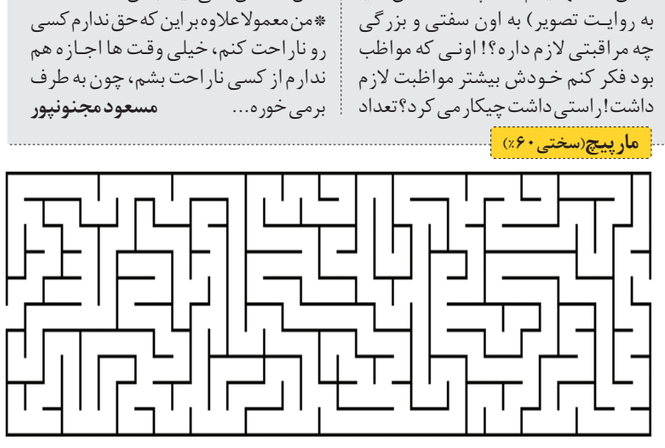
مارپیچ(سختی ۶۰٪)